



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

شبیهات این تیمیه  
در فاجعه خونین  
عاشورا

فاطمه موسوی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# شبهات ابن تیمیه در فاجعه خونین عاشورا

نویسنده:

فاطمه موسوی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی تبیان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۷	شبّهات ابن تیمیه در فاجعه خونین عاشورا
۷	مشخصات کتاب
۷	آشنایی با ابن تیمیه
۸	اندیشه ابن تیمیه
۸	تعصب ابن تیمیه نسبت به تشیع
۹	اشاره
۹	نظر ابن تیمیه در مورد قیام امام حسین
۱۰	اشاره
۱۰	شخصیت یزید
۱۱	یزید و دوره‌های پیش از حکومت
۱۱	اشاره
۱۱	بادیه
۱۲	کانون‌های تربیتی مسیحیت
۱۴	فسق یزید
۱۴	یزید از نگاه نزدیکان معاویه
۱۵	دوره حکومت یزید
۱۶	دفاعیات ابن تیمیه از یزید بن معاویه
۱۹	دیدگاه ابن تیمیه در مورد انتقال سر مطهر امام حسین به شام
۱۹	اشاره
۲۰	اسارت خاندان محمد به شام از دیدگاه ابن تیمیه
۲۱	لعن یزید بن معاویه از دیدگاه ابن تیمیه
۲۲	لعن یزید از منظر کتاب و سنت

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۲۵

## شبهات ابن تیمیه در فاجعه خونین عاشورا

## مشخصات کتاب

عنوان: شبهات ابن تیمیه در فاجعه خونین عاشورا  
 پدیدآورندگان: خلیفه اموی یزید بن معاویه (توصیف گر)  
 فاطمه موسوی (پدیدآور)  
 وضعیت نشر: قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان، ۱۳۸۷  
 نوع: متن  
 جنس: مقاله  
 الکترونیکی  
 زبان: فارسی  
 توصیفگر: ابن تیمیه  
 تحریف  
 قیام عاشورا

## آشنایی با ابن تیمیه

پیش از نگرش به موضوع اصلی به دست آوردن شناخت اجمالی از ابن تیمیه چندان بی مناسبت نیست زیرا در این نوشتار، به صورت عمده افکار و عقاید او در زمینه قیام سید و سالار شهیدان حضرت امام «حسین (ع)» به نقد کشیده می‌شود؛ بدین سان آشنایی با نامبرده برای خواننده لازم به نظر می‌رسد. سخن در مورد ابن تیمیه را در چند محور پی می‌گیریم ۱- آشنایی با نام و حسب و نسب ابن تیمیه ۲- عقاید و افکار ابن تیمیه ۳- تعصب ابن تیمیه نسبت به تشیع نام کنیه و لقب او «احمد بن عبدالحلیم بن عبد السلام بن خضر ابوالعباس تقی‌الدین ابن تیمیه است» ابن تیمیه در سال ۶۶۱ هجری قمری در «خزان متولد شد و در سال ۷۲۸ هـ ق در «دمشق در گذشت وی از خانواده‌ای است که بیشتر از یک قرن پرچمدار مذهب حنبلی بوده‌اند. اولین آنها محمد بن خضر بن تیمیه (۵۴۲ - ۶۲۲ هـ ق بود. پس از وی فرزندش عبدالغنی (۵۸۱ - ۶۳۹ هـ ق) معروف به «سیف وارث پدر خویش در برداشتن لوای مذهب حنبلی گردید تا آن‌گاه که نوبت این زعامت به «احمد تقی‌الدین ابوالعباس رسید. مادر ابن تیمیه «ست النعم بنت «عبدوس الحرانی بود که در سال ۷۱۶ هـ ق در دمشق وفات کرد. بنا بر گفته محدثان فرزند دختری برای او شناخته نشده ولی برای او نه پسر ضبط شده است که غیر از احمد می‌توان از «بدر الدین ابوالقاسم»، «شرف الدین عبدالله» و «زین الدین عبدالرحمان به عنوان برادران دانشمند و شناخته شده ابن تیمیه (که از مادر وی متولد شده‌اند) نام برد. در وجه نام‌گذاری این خاندان به فرزندان تیمیه بزرگ آنان محمد بن خضر چنین گفته است «پدر یا جدم (شک دارم که کدام یک از آن دو بوده است به سفر حج رفته بود، درحالی که همسرش باردار بود، چون در تیماء (شهر کوچکی در اطراف شام سر راه حاجیان رسید، چشمش به جاریه‌ای افتاد که از آشپزخانه بیرون می‌آمد، پس از آن که به حزان برگشت دید همسرش دختری به دنیا آورده که شبیه آن جاریه است سپس آن دختر را از روی محبت و دوستی به سر دستش بلند کرده و می‌گفت «یاتیمنه یا تیمیه یعنی این دختر شبیه همان کنیزی است که در قریه تیماء، آن را دیده بود. سپس این خاندان به فرزندان تیمیه مشهور گردیدند.»

## اندیشه ابن تیمیه

ابوالعباس احمد تقی الدین ابن تیمیه در بسیاری از باورهای دینی و پذیرش اندیشه‌های اسلامی با سایر مسلمانان همراه و هم‌آوا نبود. او عمده‌ترین شعائر دینی مسلمانان را نشانه رفته و رگه‌های زنده و اصلی عقاید دینی و قرآنی را کفرو «الحاد» می‌خواند، او، توسل به انبیای الهی و اوصیای منصوص آنان و اولیا و صلحا و استغاثه به آنان را شرک می‌دانست و اعتقاد به شفاعت را کفر می‌پنداشت ابن تیمیه زیارت اهل قبور، ساختن بنا و گنبد و بارگاه و گل دسته بر قبور را از بدعت‌های جاهلی یاد می‌کرد. او اعتقاد به امامت اهل بیت پیامبر خدا را از آموزه‌های یهود می‌دانست و باور به عصمت امامان و اهل بیت را کفر تلقی می‌کرد. اما خود در مورد صفات الهی به گونه‌ای می‌اندیشید که قرآن کریم ساحت رب العالمین را از آن اوصاف پاک و منزّه می‌شمارد. و علمای اسلام از فرقه‌ها و مذهب‌های مختلف آن را کفر یاد کرده‌اند. ابن تیمیه در مورد خداوند، قائل به «تجسیم شده و خداوند را با خلق او تشبیه می‌کرد». «شیخ حنفی کوثری درباره اعتقاد ابن تیمیه به صفات خداوند گوید: «انه تجسیمی صریح ابن تیمیه با صراحت درباره خدا قائل به جسم است سپس «شیخ کوثری مثل سخن یاد شده را درباره ابن تیمیه از «ابن حجر مکی نقل کرده که وی در کتاب خود به نام «شرح الشمائل از اعتقاد ابن تیمیه به جسم بودن خداوند سخن گفته است ابن تیمیه از بیم و هراس علمای اسلامی در بسیاری موارد می‌کوشید عقیده خود در مورد صفات را پیوشاند، ولی گاهی جز اظهار آن چاره‌ای نداشت او خود مرموزانه به قصد استدلال به تجسیم خدا می‌گوید: «لم یطق القرآن و السنه و الاجماع بان الله لیس بجسم و لم ینفی التشبیه قرآن و سنت و اجماع از نفس جسمیت خدا سخن نگفته‌اند و تشبیه او را به بندگان نفی نکرده است «ابو حیان در کتاب خود به نام «النحر» گوید: «قرأت فی الكتاب العرش لأحمد بن تیمیه ما صورته بخطه إن الله تعالی یجلس علی الكرسي و قد أخلی مكاناً یقعد معه فیہ رسول الله» در کتاب العرش اثر ابن تیمیه دست خط او را به شرح زیر خواندم خداوند بر کرسی خویش می‌نشیند و جایی در آن خالی است که پیامبر خدا با او در آن جای گاه قرار می‌گیرد. بدین سان اکثریت قریب به اتفاق صاحب نظران و پیشوایان مذاهب فقهی اهل سنت - اعم از حنفی شافعی حنبلی و مالکی - در صدد تکفیر ابن تیمیه برآمدند. «شیخ شهاب الدین ابن جهل شافعی متوفی به سال ۷۳۳ هـ ق که خود از معاصران ابن تیمیه بود، آثار و کتاب‌های زیادی در بیان عقاید کفرآمیز و ردّ وی نگارش کرده است و در تصنیف‌هایش صریحاً او را به مبارزه و گفت و گو خوانده و می‌گوید: «و نحن ننتظر ما یرد من تمویبه و فساده لتبیین مدارج زیغه و عناده و جاهد فی الله حق جهاده» ما منتظریم تا فساد و انحراف‌های او (ابن تیمیه یکی پشت سر دیگری آشکار گردد تا مدارج گمراهی و عناد و انحراف او را بیان کنیم و در راه خدا جهاد شایسته انجام دهیم جزیری در کتاب «الفقه علی مذاهب الاربعة عقاید او را در مورد تجسیم بر می‌شمارد و می‌گوید: «هر چه مستلزم اعتقاد به تجسیم باشد، مستوجب کفر است و کسی که به تجسیم خدا اعتقاد دارد، کافر و مشرک است» پادشاه زمان ابن تیمیه که با فتوای قضات حنفی و مالکی و شافعی او را زندان کرد (تا آن گاه که جان سپرد) در مورد حکم صادره درباره وی گوید: «و کان الشقی ابن تیمیه فی هذه المدّة قد بسط لسان قلمه و مدّ عنان کلمته و نص فی کلامه علی امور و منکران و انی فی ذلک بها انکره ائمة الاسلام و انعقد علی خلافه اجماع العلماء الاعلام و خالف فی ذلک علماء عصره و فقهاء شامه و مصره و علمنا انه استخف قومه فاطاعوه حتی اتصل بنا انهم صرحوا فی حق الله بالتجسیم» ابن تیمیه شقی در این مدت زبان قلم خویش را گسترش داد و عنان سخنان خویش را آزاد گذاشت و در گفته‌های خود، بر امور فراوان و منکرات بی‌شمار تصریح کرد و در آن امور، ائمه اسلام او را انکار کردند و اجماع علما بر خلاف او معتقد شدند. او در مسائل ضروری دین با علمای عصر خود و فقیهان شام و مصر به مخالفت برخاست و ما می‌دانیم که او با این که قوم خود را خوار کرد، از او اطاعت می‌کردند تا این که به ما پیوستند و گفتند: او به تجسیم درباره خدا، تصریح کرده است



## اشاره

گرچه ابن تیمیه رگه‌های اصلی عقاید همه مسلمانان را نشانه رفته و به مقدّسات و ارزش‌هایی توهین کرده است که کتاب و سنت از آن ارزش‌ها سخن گفته و همه مسلمانان به اجماع به آن‌ها اعتقاد می‌ورزند. اما در این میان پوشیده نیست که وی نسبت به «شیعه تعصب خاصی از خود نشان داده و عناد آشتی‌ناپذیری را نسبت به مذهب تشیع و اعتقادات شیعه ابراز کرده است ابن تیمیه تأسیس مذهب شیعه را به عبدالله بن سبأ یهودی نسبت می‌دهد و تفکرهای شیعه را از اندیشه یهود یاد می‌کند. وی ناآگاهانه واژه «خشیه را بر شیعه استعمال می‌کند و دلیل این نام‌گذاری را این‌گونه عنوان می‌نماید: «شیعیان را به این دلیل خشیه می‌نامند که آنان معتقدند ما با شمشیر جهاد نمی‌کنیم جز این که در رکاب امام معصوم باشیم».

ابن تیمیه شیعه را غالی و نیز دروغ‌گویان معروف می‌شمارد. او شیعه را به نقل روایت از ابی مخنف لوط و سیروی از او متهم می‌کند. او شیعه را که معتقد به امامت ائمه اهل بیت می‌باشند، از پیروان یهود نامیده می‌گوید: اعتقاد به امامت اهل بیت از اندیشه‌های یهود است ابن تیمیه به علمای صاحب فضیلت و دانشمند شیعه اهانت‌های فراوانی کرده و آنان را ترویج‌کنندگان آیین یهود شمرده است او اعتقاد به عصمت اهل بیت را کفر می‌شمارد. وی در مواردی که به صحت اعتقادات شیعه گواهی می‌دهد، باز هم می‌کوشد که به گونه صریح از فضائل شیعه سخن نگوید. ابن تیمیه کتاب «منهاج السنه را در ظاهر علیه کتاب «منهاج الکرامه فی اثبات الامامه اثر پیر ارج مرحوم علامه «حسین بن مطهر حلی تدوین کرد و تمام عقاید شیعه را زیر سؤال برد و به علاوه در مورد بسیاری از اصول و عقاید مشترک اهل سنت و شیعه اهانت‌های زیادی کرد. چنان‌که گفته شد، او در مورد خدا قائل به تجسیم گردیده و خدا را به خلق او تشبیه کرد. اکثریت نزدیک به اتفاق صاحب نظران اهل سنت و جماعت با اظهارها و گفته‌های ابن تیمیه در کتاب «منهاج السنه مخالف بوده و کتاب او را از کتاب‌های ضالّه دانسته‌اند. بله در میان صاحب نظران عامه تنها دو نفر در جهت مخاصمه با شیعه و شخص علامه حلی با مطالب یاد شده در کتاب ابن تیمیه با او موافق بودند و آن دو نفر عبارتند از: ۱- علی بن عبد الکافی سبکی پیشوای مذهب شافعی در زمان ابن تیمیه ۲- ابن حجر عسقلانی این دو نفر هم دیدگاه‌های او را در بسیاری از موارد، مردود شمرده‌اند. «سبکی کتاب منهاج السنه ابن تیمیه را پس از مرگش مطالعه کرده و دیدگاه خود را در مورد آن در قالب چند بیت شعر، بیان نموده است او در ابتدا به هجو و طرد علامه حلی و ستایش از ابن تیمیه مبادرت نموده آن‌گاه به معرفی کتاب وی و بیان موارد غرض‌ورزی او در آن کتاب پرداخته و روی نقطه‌های انحرافی کتاب انگشت گذاشته است ترجمه قسمتی از اشعار وی در زمینه لغزش‌ها و انحراف‌های ابن تیمیه این است «لکن او (ابن تیمیه حق آشکار را با اوهام و کدورت‌هایی که اندیشه او را دربر گرفته به هم مخلوط کرده حشو را سرزنش می‌کند، در حالی که خود در لحظه‌های پریدن به مشرق و مغرب و دست و پا زدن در غرقاب‌ها [کشنده به آن دچار است درباره خداوند - جل و علی - که او از آنچه می‌پندارد منزّه است حوادثی می‌سازد و سخنانی می‌بافد (و اوصافی می‌تراشد) که در ذات او، راه نداشته و مبدائی برای آن نیست اگر او خود زنده می‌بود به روشنی می‌فهمید که من گفته‌های او را چگونه رد کرده‌ام من تلاش می‌کنم که نشانه‌های قلم او را از بین ببرم» اما «ابن حجر عسقلانی پس از مطالعه کتاب ابن تیمیه و پس از ابراز کینه به "علامه حلی در مورد روایت‌هایی که ابن تیمیه بر رد شیعه و علامه حلی نوشته گوید: «روایت‌های ابن تیمیه را بر رد کتاب «ابن مطهر» حلی دیدم و همه را به تحقیق مطالعه کردم ولی بیشتر آنان جعلی است ابن حجر در قسمت دیگری از اظهارهایش خود در مورد آن کتاب گوید: «ابن تیمیه در رد گفته‌های علامه حلی مبالغه کرد، ولی تلاش‌های مبالغه‌آمیز او به این خاطر بود که او علی (ع) و اندیشه‌هایش را نقض کند.» از سخنان دوستان ابن تیمیه توانمندی وی در جعل حدیث و تلاش در تهمت‌زدن به شیعه و میزان عداوت او با امیرالمومنین علی (ع) و نیز «ضالّه بودن کتاب «منهاج السنه وی به خوبی روشن می‌گردد.

## اشاره

یکی از مسائلی که ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه بیش از هر امر دیگر به آن پرداخته موضوع قیام امام حسین (ع) در برابر یزید بن معاویه و فاجعه خونین عاشورا است او در این زمینه از زاویه‌های گوناگون سخنان زیادی گفته است ولی تمام اظهارهایش در دو محور عمده خلاصه می‌شود: ۱- کوشیده تا قیام امام حسین (ع) را زیر سؤال ببرد و از همراه بودن آن با «مفاسد سوء اجتماعی خبر دهد؛ ۲- تلاش کرده است تا از موضع بی‌گناهی یزید در برابر فاجعه خونبار کربلا، دفاع کند و همه تقصیرها را متوجه امام حسین (ع) نماید. محور نخست ابن تیمیه در پاره‌ای از گفته‌هایش خود در اظهار "مخاصمه با امام حسین (ع) و" مفسده آور "نشان دادن قیام آن حضرت گوید: «اگر بگویند قیام حسین (ع) برای اصلاح اوضاع اجتماعی مسلمانان و دفاع از دین صورت گرفت سخن درستی نیست زیرا این قیام مفاسدی را با خود همراه داشت که چند برابر مصالح آن بود.» سپس در تبیین مفسده آور بودن قیام امام می‌نویسد: «دلیل مفسده آور بودن قیام حسین (ع) این است که یزید در آن زمان خلیفه قدرتمند و پیشوای مسلمانان و پادشاه صاحب سیف (شمشیر) بود و بر سراسر بلاد اسلامی تسلط کامل داشت بنابراین اطاعت از او بر آحاد ملت واجب و قیام در برابر او، موجب فساد و به خطر انداختن صلح بود.» ابن تیمیه برای این که به گفته‌هایش رنگ دینی و شرعی ببخشد، به جعل حدیث از پیامبر خدا (ص) در برابر وارث علم و حکومت پیامبر و نور چشم آن گرامی و حافظ دین مبین اسلام حضرت امام حسین (ع) توسل جسته و گوید: «در حدیث صحیح نقل شده که پیامبر خدا (ص) همواره اسامه بن زید را در کنار امام حسن (ع) قرار داده و در مورد آنان اظهار محبت می‌کرد و می‌گفت «خداوند! من این دو نفر را دوست دارم و تو هم آنان را دوست داشته باش» ولی در مورد حسین (ع) هیچ‌گاه اظهار دوستی نمی‌کرد. دلیل این مطلب این است که پیامبر خدا (ص) می‌دانست که امام حسن و اسامه بن زید طرفدار صلح و مخالف با جنگ خواهند بود. ولی حسین بن علی (ع) طرفدار جنگ و به هم زنده آشتی و صلح می‌باشد.» او هوای نفس را در قیام امام دخیل دانسته و می‌گوید: «انسان چه می‌داند، گاهی آدم‌ها اعم از اولیا الهی و صلحا و اهل بیت به اجتهادی مقرون به ظن دست می‌یابند که گاهی با هوای نفسانی خفی همراه است شاید این عامل در قیام حسین بن علی (ع) دخالت داشته است» نگرش تحقیقی به این موضوع و پاسخ پندارهای موهوم و موهن ابن تیمیه جستار و تکاپو در زمینه‌های زیر را می‌طلبد: ۱- میزان علاقه پیامبر خدا به دو سید جوانان اهل بهشت " امام حسن و امام حسین (ع) و سخنان آن گرامی در مورد آن دو امام به ویژه امام حسین (ع)؛ ۲- عصمت امام حسین (ع) از لغزش و خطاهای عمدی و سهوی و طهارت آن حضرت از «رجس و هواهای نفسانی خفی و غیر خفی»؛ ۳- میزان فراهم بودن زمینه‌های قیام دینی در زمان یزید؛ ۴- ضرورت قیام دینی در زمان یزید؛ ۵- اولویت قیام برای امام حسین (ع)؛ ۶- نتایج و دست آوردهای قیام امام حسین (ع). پرداختن به هر یک از موضوعات یاد شده مجال گسترده می‌طلبد که از عهده این نوشتار در حدّ یک «مقاله خارج است از این رو، به نوبت دیگر که در طرح نگارنده بابی برای آن گشوده شده موکول می‌گردد. و غرض از نقل گوشه‌ای از اظهارهای پرشمار و کفرآمیز ابن تیمیه در این جا، فقط نشان دادن چهره باطنی او و رهنمون ساختن به میزان عداوت وی با خاندان رسالت است و سخن در این مقطع را با این شعر به پایان می‌بریم کی شود دریا ز پوز سگ نجس کی شود خورشید از پف منظمس هر که بر شمع خدا آرد، پف او کی بمیرد شمع سوزد پوز او مطلبی که در این مقال به طور عمده به بررسی آن می‌نشینیم محور دوم از اظهارهای ابن تیمیه (یعنی تلاش او در جهت سرپوش گذاشتن بر فجایع خونین عاشورا و تبرئه یزید از جنایت است اما پیش از وارد شدن به اصل موضوع تناسب بحث می‌طلبد که شخصیت یزید اندکی به تفصیل به تصویر کشیده شود:

گرچه شخصیت یزید بن معاویه بر هیچ فرد مسلمان و حتی پژوهش‌گر غیر مسلمان پوشیده نیست تاریخ اسلام با وجود کاستی‌های زیاد، از انعکاس بخشیدن اوصاف و خصوصیات روحی و اخلاقی فرزند معاویه دریغ نورزیده است در گستره تاریخ اسلام حتی افراد بی‌سوادی که با خواندن و نوشتن و مطالعه هیچ سر و کاری ندارند، یزید را آن گونه که بوده می‌شناسند. شاید این بدان جهت باشد که ترسیم چهره حقیقی ستمگران برای همه نسل‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها، سنت الهی می‌باشد. (و لن تجد لسنة الله تبديلاً). ولی از آن‌جا که در دل تاریخ فردی به نام «ابن تیمیه پدید آمده که بر خلاف سیره و اندیشه عموم مسلمانان و نیز آزاد اندیشان جهان از شخصیت یزید به دفاع برخاسته است بی‌مناسبت نیست که به پاره‌ای از ویژگی‌های اعتقادی اخلاقی و تربیتی یزید اشاره شود. شخصیت یزید را می‌توان در دو دوره از زندگی وی به صورت مستقل بررسی کرد: دوره قبل از رسیدن وی به حکومت و دوره تسلط وی بر حکومت

## یزید و دوره‌های پیش از حکومت

### اشاره

شخصیت یزید در دوره‌های کودکی و نوجوانی در دو کانون تربیتی عمده شکل گرفت

### بادیه

مادر یزید، دختر «بجدل کلیبه بود که همیشه در بادیه زندگی می‌کرد، او زندگی با معاویه و شهرنشینی را دوست نداشت و در این باره اشعار معروفی دارد؛ همانا پوشیدن عباي خشن همراه با خوشی و روشنی چشمم را از پوشیدن لباس‌های نازک بیشتر دوست دارم و خانه‌ای که بادهای تند در آن بوزد نزد من از قصر مشرف باشکوه محبوب‌تر است و یکی از پسرهای عموی فقیر و بدخویم برای من از مردی تنومند و درشت‌خو بهتر است معاویه این زن و فرزندش (یزید) را به بادیه فرستاد. از این رو، یزید با اخلاق بادیه نشینی و صحراگردی تربیت گردید. یزید با سودجستن از ویژگی بادیه نشینان زبانی فصیح داشت و با شاعران معاشرت می‌کرد. خود نیز اشعار زیادی می‌سرود، ولی هیچ‌گاه از جنبه‌های مثبت آن بهره‌مند نبود. هرگز از وی شعری که بیانگر نوعی کمال و سازندگی باشد، نقل نشده است سروده‌های یزید، عموماً در انعکاس هوس‌های نفسانی و تمایلات شهوانی بوده و عشق‌های حیوانی اش را در آن قالب بیان می‌کرده است شعرهای یزید در بسیاری موارد بیانگر کفر اوست مورخان نمونه‌هایی از اشعار او را یاد کرده‌اند که ما نیز به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم یزید در یکی از سروده‌های خویش مسجد و نماز را به طعن گرفته و شراب و شراب‌خواری را ستوده است «دع المساجد للعباد تسکنها و اجلس علی دکه الخمار و اسقینان الذی شربا فی سکره طربا و للمصلین لادینا و لادینا ما قال ربک و یل للذی شربا لکنه قال ویل للمصلینا...» مساجد را برای عابدان واگذار تا در آن سکنا گزینند و خود بردگان شراب فروش نشین و ما را شراب ده آن کس که شراب نوشد در حالت خماری به طرب پردازد، درحالی که نمازگزاران نه دین دارند و نه دنیا. پروردگارت در قرآن وای بر شراب‌خواران نگفته ولی وای بر نمازگزاران گفته است» او در سروده دیگر خویش به پیامبر خدا کنایه زده است «لما بدت تلک الزووس و اشرفت تلک الشموس علی ربی جیرون‌صاح الغراب فقلت صح اولاً تصح فلقد قضیت من التبی دیونی». «چو آن سرها پیدا شد و آن خورشیدها به تپه‌های جیرون بتابید، کلاغ صدا کرد و من گفتم چه صدا بکنی و چه نکنی من دین‌های خود را از پیامبر وصول کردم او در قسمتی دیگر از سروده خویش چنین گفته است «شمیسته کرم برجها قعدنّها و مشرقها الساقی و مغربها فمی‌اذا نزلت من دنّها فی زجاجه حکت نقراً بین الحطیم و زمزم فان حرمت يوماً علی دین احمد فخذها علی دین المسیح بن مریم..» خورشید من که از انگور است برج آن ته خمره شراب است و از مشرق دست ساقی طلوع کرده و به مغرب

دهان من غروب می‌نماید و چون از سبو در جام ریخته شود، غلغل کردن و زیر و رو شدن و حباب ساختنش حکایت از حجاجی می‌کند که بین دیوار کعبه و چاه زمزم مشغول هروله هستند. پس اگر بر دین احمد حرام است تو آن را بر دین عیسی برگیر و سرکش «یکی دیگر از خصوصیات یزید، علاقه مفرط او به نگه‌داری و تربیت حیوانات به ویژه «بوزینه و «سگ بود. او از این حیوانات برای بازی کردن و مسابقه استفاده می‌کرد. بسیاری از مسابقات نظیر اسب دوانی و... در مکتب اسلام مجاز و بلکه ستایش می‌شود و در فقه اسلامی باب جداگانه‌ای برای آن گشوده شده این مسابقات بیشتر برای تحصیل کمال‌های انسانی برگزار می‌شود. اما آنچه که یزید به آن علاقه داشت از این نوع مسابقات نبود. استفاده یزید از حیوانات صرفاً در جنبه‌های منفی خلاصه می‌شد و جز لهو و سرگرمی از آن بهره دیگری نمی‌جست به طور مثال او «بوزینه‌ای داشت که مدت‌ها به تربیت آن مشغول بود و کنیه «ابوالقیس را برایش انتخاب کرده بود و لباس‌های حریر و ابریشم زربافت بر تنش می‌پوشانید. این بوزینه در مجلس شراب یزید که علاوه بر دوستانش بسیاری از سفیران کشورهای غیر اسلامی نیز حضور داشتند، به بازی مشغول شده و حاضران را سرگرم می‌کرد. جالب این است که به گفته محققان یزید الاغ ماده‌ای داشت که چابک و تیزپا بود و گاهی «ابوالقیس (میمون یزید) با اشاره وی بر آن سوار می‌شد و برای مسابقه با اسب‌ها وارد میدان می‌گردید. در میان مسابقه دهندگان افراد درباری و چاپلوس کم نبودند که به خاطر خشنودی یزید، الاغ ماده و راکب آن (میمون را بر اسب‌های خویش سبقت دهند. یزید این شعر را به مناسبت همان مسابقه‌ها گفته شده است «تمسّك اباقیس بفضل عنانها فلیس علیها ان سقطت ضمان الا من رأی القود الذی سبقت به جیاد امیرالمومنین اُتان ای اباقیس زمام مرکب خویش را محکم بگیر که اگر از زین به زمین افتادی مرکب ضامن نیست هان چه کسی میمونی را که گورخری آن را بر اسب‌های امیرالمومنین (یزید) پیش انداخته دیده است» پس در می‌یابیم که مسابقه‌ای را که یزید به آن از خود علاقه نشان می‌داد، از نوع مسابقه‌های معمولی نبود که در دین از آن ستایش شده است بلکه از نوع مسابقه‌هایی بود که هیچ انسان عاقل و خردورزی وقت خود را با آن نمی‌گذارند تا چه رسد از یک مسلمان آن هم زمامدار کشور پهناور اسلامی اما یزید با این که در بادیه بزرگ شده بود، باز هم در شجاعت و تهوّر، از صفات بادیه نشینان بی بهره مانده بود. یکی از محققان می‌گوید: «یزید شخصاً خصلت شجاعت و تهوّر عربی را که بعضی از بستگان مادرش چون عتبه و عمویش ولید و شیبه داشتند، نداشت و به تمام معنا، مردی مهممل عیاش و سبک سر بود.» معاویه به توان رزمی یزید و نشان دادن آن به مردم علاقه‌مند بود و می‌کوشید با اعمال فشار بر اطرافیان آنان را وادارد که در مسابقات شمشیر زنی بین آنان و یزید رعایت حال یزید را نموده و تن به شکست دهند. ولی با همه این اغماض و تباری باز هم یزید علاقه‌ای به آن نشان نداده و از عهده آن بر نمی‌آمد.

### کانون‌های تربیتی مسیحیت

بیشتر مورخان اسلامی بر این باورند که یزید عموماً عمر خود را در دیرهای نصارا که آن روز حکم «ستون پنجم را داشت به سر می‌برده و روزگار خویش را با لهو و لعب می‌گذرانید و طبیعی است که از ارباب «دیرها» تعلیمات و دستوراتی را نیز می‌گرفت و عجیب این است که به گفته بسیاری از محققان این مراکز عبادت و انزوا سبب رواج فحشا و شراب در جهان اسلام بود. در دیرهای نصارای آن روز که یزید به آن جا پناه می‌برد، شراب و خلوت با یاران ممنوع نبود و حجاب نیز رواج نداشت و خواه ناخواه این مراکز عبادت تبدیل به مراکز فساد و فحشا می‌گردید. گرفتار آمدن یزید در دیر «مژان در نزدیکی قریه «فرقدون با زنی به نام ام‌کلثوم در سالی که پدرش معاویه او را همراه لشکری برای فتح قسطنطنیه فرستاده بود، سند زنده این حقیقت است ابن اثیر در حوادث سال ۴۹ هجری و یا به گفته بعضی در حوادث سال پنجاهم می‌نویسد: «معاویه ابن ابی سفیان لشکر انبوهی برای جنگ با رومیان به سمت کشور دوم گسیل داشت و سفیان بن عوف را به فرماندهی آن لشکر، منصوب کرد و یزید پسر خود را نیز دستور داد که جنگ جویان را همراهی کند. دشواری راه بر یزید سنگین آمد و بین راه مریض شد. پدرش دستور داد که او در «دیر مژان

بماند و با لشکر نرود. اتفاقاً جنگ جویان را پس از آن گرسنگی و مرض شدید عارض شد و یزید چون آن احوال را شنید این اشعار را سرود: «ما ان بالی بما لاقتم جمرعهم بافرقدون من حَمّی و من موم اذا اتکأت علی الانماط مرتفعاً بدیر «مَرّان عندی ام کلثوم از این که سپاهیان را در «فرقدون گرسنگی و تب و درد ملاقات کرده است من چه باک دارم در هنگامی که بر بالش‌های مرتفع تکیه می‌زنم در دیر «مران در حالیکه ام کلثوم کنار من است» ام کلثوم دختر عبدالله بن عامر بود که بعداً به همسری یزید درآمد. چون خبر اشعار یزید به پدرش رسید، سوگند خورد که او را به سفیان بن عوف در سرزمین روم ملحق کند. پس لشکر زیادی همراه او فرستاد تا او را به سرزمین روم برساند.» یکی دیگر از قرائن بر این که یزید تحت تأثیر افکار مسیحی بوده است همان شعر معروف وی است که در هنگام نوشیدن شراب گفته است «... فان حرّمت علی دین احمد فخذها علی دین المسیح بن مریم «... اگر شراب در دین احمد (پیامبر اسلام حرام است تو آن را بر دین مسیح بگیر (و بیاشام)». بعضی از مورخان انس گرفتن یزید را در دیرهای مسیحیت در پرتو دو عامل عمده بررسی کرده‌اند: عامل نخست این که مادر وی از قبیله «کلبیه و قبلاً مسیحی بوده است و خواه و ناخواه عقاید و افکار قدیمی چندان زود از خاطره انسان محو نمی‌شود، به ویژه این که انسان خود یک آدم لابالی بوده و در صدد پیراستن عقاید باطله خود بر نیاید. عامل دوم این که اصلاً معاویه خود علاقه‌مند بوده که برای یزید معلم مسیحی برگزیند. این دو عامل تصادفی بودن انس یزید با کانون‌های تربیتی مسیحیت را نفی می‌کند. عبدالله علائلی می‌نویسد: «شاید عجب به نظر آید اگر تربیت یزید را تربیت مسیحی می‌دانیم به طوری که از تربیت اسلامی و آشنایی با فرهنگ و تعلیمات اسلامی دور بوده باشد و شاید خواننده تا حدّ انکار از این معنا تعجب کند. ولی اگر بدانیم که یزید از طرفی مادر از قبیله «بنی کلب بود که پیش از اسلام دین مسیحی داشتند، تعجب نخواهیم کرد. زیرا از بدیهیات علم الاجتهاد این است که ریشه کن ساختن عقاید یک ملت که اساس خوی‌ها و خصلت‌ها و ارزش‌های اجتماعی و سرچشمه افکار و عادات و فرهنگ عمومی آنهاست نیازمند گذشت زمانی طولانی است تاریخ به ما می‌گوید: یزید تا دوران جوانی در این قبیله پرورش یافته بود و این به آن معنا است که وی دوران تربیت پذیری و شکل‌گیری شخصیت خود را که مورد توجه‌مربیان است در چنین محیطی گذرانده بود و با این ترتیب علاوه بر تأثیر پذیری از مسیحیت خشونت بادیه و سختی طبیعت صحرا نیز با سرشت او در هم آمیخته بود. به علاوه به نظر گروهی از مورخان از آن جمله لا منس مسیحی در کتاب «معاویه و کتاب «یزید» بعضی از استادان یزید از مسیحان شام بوده‌اند و آثار سوء چنین تربیتی در مورد کسی که می‌خواست زمامدار مسلمانان باشد، بر کسی پوشیده نیست» آن‌گاه «علائلی می‌گوید: «این که یزید «اخطل شاعر مسیحی را و داشت که انصار را هجو کند و نیز سپردن تربیت پسرش به یک نفر مسیحی که مورّخان به اتفاق آن را نقل کرده‌اند، ریشه در همین تربیت مسیحی وی داشت.» در بسیاری از منابع معتبر، اکثریت قریب به اتفاق مورّخان بر این باورند که یزید برای مقابله با امام حسین (ع) عبیدالله بن زیاد را با رهنمون مستقیم «سرجون رومی برگزید.» «سرجون از «روم و ابتدا غلام معاویه بود، ولی بعدها در اثر نشان دادن قابلیت به دو سمت رئیس خزانه داری و «مشاورت معاویه برگزیده شد. ابن اثیر در الکامل ابو علی مسکویه در تجارب الامم شیخ مفید در ارشاد، طبرسی در تاریخ امم و الملوک و ابو مخنف در مقتل الحسین (ع) جریان نظر خواهی یزید از سرجون در مقابله با امام حسین را با بیان زیر نقل کرده‌اند: «هنگامی که نامه‌های (پیروان یزید در کوفه نزد یزید جمع شدند، وی سرجون رومی مشاور معاویه را طلبید. نامه‌ها را برایش خواند و از او نظر خواست که چه کسی را والی کوفه گرداند. یزید آن روزها با عبیدالله بن زیاد مخالف و بر او خشمگین بود. سرجون به او گفت بگو بدانم اگر معاویه برایت دستوری داده باشد، رأی او را می‌پذیری گفت آری سرجون فرمان معاویه برای عبیدالله بن زیاد را جهت ولایت کوفه بیرون آورد و گفت این دستور معاویه است که اکنون مرده و توسط این‌نامه فرمان خویش را برای والی کوفه صادر کرده است پس یزید به آن نامه عمل کرد و ولایت کوفه و بصره را به عبیدالله واگذار کرد و نامه‌ای به عبیدالله نوشت و مسلم بن عمرو با هلی پدر قتیبه را همراه نامه به سوی عبیدالله فرستاد و از او خواست که مسلم بن عقیل را دستگیر کند. سپس بکشد یا تبعید نماید.» به راستی فرمان معاویه به عبیدالله مبنی بر ولایت کوفه نزد سرجون

مسیحی چه می‌کرده است آیا آن فرمان چون دیگر فرمان‌های معاویه نمی‌بایست نزد یزید نگهداری می‌شد؟ آیا ادعای چنین فرمانی از سوی سرجون خود نوعی نقشه ماهرانه از سوی مسیحیت نبوده است

### فسق یزید

سپری شدن دوره‌های کودکی و نوجوانی یزید در کانون‌های فساد و رذیلت و نیز مشاوره همیشگی او با مسیحیان مغرض و ضد اسلام از وی جوانی عیاش بوالهوس شراب خوار و می‌گسار، قمار باز، سگ‌باز، میمون باز و... و بی‌کاره‌ای ساخت که نه از سیاست و ملک داری چیزی می‌فهمید و نه در اداره اطرافیان خود تدبیر درست به کار می‌برد. یزید با اساس اسلام مخالف بود و تعلیمات قرآن را به مسخره می‌گرفت او حلال خدا را حرام و حرام الهی را حلال می‌کرد. ازدواج با محارم از نظر او و اطرافیان وی امری معمول و انکارناپذیر بود. قیام مردم مدینه که پس از شهادت امام حسین (ع) و در سال دوم حکومت یزید رخ داد علتش تنها قتل امام حسین (ع) نبود، بلکه افزون بر آن جنایت کردارهای ضد اسلامی و انسانی دیگر یزید در آن قیام نقش داشت پس از شهادت امام حسین (ع) مردم مدینه هیئتی را به سرکردگی عبد الله بن حنظله «غسیل الملائکه» به شام فرستاد تا اندیشه و کردار یزید را از نزدیک ببیند. یا به گفته بعضی محققان حاکم مدینه به گمان خود تدبیری اندیشید و گروهی از بزرگان شهر را به دمشق فرستاد تا از نزدیک خلیفه جوان را ببینند و از مهربانی‌های وی برخوردار شوند تا شاید در بازگشت به مدینه مردم را به اطاعت از وی تشویق کنند. در هر صورت ریاست این هیئت به عهده عبد الله بن حنظله «غسیل الملائکه» بود. عبد الله با مشاهده اوضاع حاکم بر شام و در بار یزید آن چنان نگران و ناراحت شد که پنداشت اگر در برابر یزید قیام نکند سنگهای آسمانی بر سرشان خواهد بارید. او در علت قیام مردم مدینه گوید: «و الله ما خرجنا علی یزید حتّی خفنا ان یرمی بالحجارة من السماء. ان رجلاً ینکح الامهات و البنات و الاخوات و یشرب الخمر و یدع الصلاه و الله لو لم یکن معی احد من الناس لا بلیت الله فیه بلاء». به خدا سوگند ما بر یزید نشوریدیم مگر به دلیل این که ترسیدیم بر ما سنگ از آسمان بیارد. او مردی است که با مادران و دختران و خواهران خود نکاح می‌کند و شراب می‌نوشد و نماز را ترک می‌کند. به خدا سوگند! اگر کسی از مردم هم با من نبودند، من خودم را در راه خدا به گرفتاری نیکویی گرفتار می‌ساختم» امام حسین (ع) که نفوذ اندیشه‌اش در مورد شناخت یزید نسبت به مردم عادی عمیق‌تر بود، پیش از هر کس دیگر از خصوصیات اخلاقی یزید بن معاویه آگاه بود. هنگامی که مروان بن حکم در یکی از کوچه‌های مدینه امام را ملاقات کرد و از باب نصیحت به امام گفت «یا ابا عبد الله اگر با یزید بیعت کنید به نفع دین و دنیای شما خواهد بود.» امام در جواب فرمود: «و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامه براء مثل یزید؛ هر گاه امت اسلام به زمامداری مثل یزید مبتلا شوند، فاتحه اسلام را باید خواند.» هنگامی که والی مدینه به امام حسین (ع) پیشنهاد کرد که با یزید بیعت کند، و بر پیشنهاد خود اصرار هم ورزید، امام حسین (ع) به خصلت‌هایی از یزید که مردم عادی هنوز به صورت کامل از آن اطلاع نداشتند، اشاره کرده و فرمودند: «ایها الامیر! نحن اهل بیت النبوة و معدن الرساله و مهبط الوحی و مختلط الملائکه و اما یزید رجل فاسق فاجر، معطن بالفسق شارب الخمر، و قاتل نفس المحرمه فمثلی لا. ینایع مثله ای امیر! ما خاندان پیامبر معدن رسالت و محل نزول وحی و رفت و آمد ملائکه‌ایم و اما یزید، مردی فاسق فاجر، دارای فسق علنی خورنده شراب و قاتل نفس محرمه است پس کسی چون من با شخصی چون یزید بیعت نمی‌کند.»

### یزید از نگاه نزدیکان معاویه

ادب و تربیت یزید به گونه‌ای بود که حتّی دوستان نزدیک معاویه نیز به بی‌لیاقتی او اعتراف می‌کردند. هنگامی که مغیره بن شعبه به معاویه ولایت عهدی یزید را پیشنهاد کرد، گفت «لقد وضعت رجلاً معاویه فی غرز بعید الغایه علی امه محمد فتقت علیهم فتقاً

لا یرتق ابداء! «من پای معاویه را برای مدت‌های طولانی بر فرق امت محمد (ص) گذاشتم و امور مسلمانان را، طوری «فتق کردم که برای همیشه تاریخ قابل «رتق نباشد». بیان این مطالب از سوی دوستان یزید در آن روزگار نشان دهنده این حقیقت است که شخصیت فاسد و تباه یزید برای آن دوستان نیز پوشیده نبوده و آنانی که خود ولایت عهدی یزید را پیشنهاد می‌کرده‌اند، از عواقب پیشنهاد خود و کردار یزید بی‌خبر نبوده‌اند. پس از پیشنهاد مغیره بن شعبه معاویه به زیاد بن ابیه به نمایندگی‌اش در بصره نامه‌ای نوشت و پیشنهاد مغیره بن شعبه را به او یادآور شده و از او خواست که مردم را به ولایت عهدی یزید، تشویق کند. زیاد پس از مشورت با یارانش در جواب معاویه نوشت «نامه تو با مضمون خود، بر من رسید. اما من که مردم را به بیعت با یزید دعوت کنم چه بگویم در جواب آنها، در حالی که یزید با سگ و میمون بازی می‌کند و لباس‌های رنگین (گل‌دار، مد زن‌های آن روز) می‌پوشد و شراب می‌خورد و در مراکز «فواحش راه می‌رود. با این که اشخاصی چون حسین بن علی (ع) و عبدالله بن عباس و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر، در برابر او قرار دارند. اصحاب زیاد بن ابیه به او اشاره کردند که این نامه را به معاویه نفرستد زیرا او ناراحت می‌شود و سفارش کردند که در جواب معاویه بنویسد که یزید مدت یک سال - دو سال خود را به اخلاق این جماعت (افراد نام برده بیاراید، و رفتاریک او به مردم نشان داده شود.» به گفته «عباس محمود عقاد» معاویه خود با وجود این که ولایت عهدی یزید، از آرزوهای دیرین او بود، به توانمندی یزید برای عهده داری چنین منصبی هرگز باور نداشت و غیر از زیاد بن ابیه که به ولایت عهدی یزید، نظر نداده و خصلت‌های مذموم و ناپسند یزید را دلیل بی‌لیاقتی او عنوان کرده مروان بن حکم نیز با ولایت عهدی یزید، سخت مخالف بود. سعید بن عثمان فرزند خلیفه سوم پس از منصوب شدن یزید به ولایت عهدی به معاویه خرده گرفت و صفات یزید را دلیل عمده ایرادهای خود عنوان کرد. پس اگر مشاوران و بستگان نزدیک معاویه که بیشتر آنان خود نیز به آموزه‌های دینی و اخلاق اسلامی پای‌بند نبودند، جرئت معرفی شدن یزید به عنوان ولی عهد معاویه را نداشتند، دیگر برای شناختن اندیشه و عقیده صفت‌ها و خصلت‌های یزید، تدبیر و کارآیی و شخصیت او جای تردید نخواهد بود.

### دوره حکومت یزید

اما دوره‌های سلطنت او، مملو از رسوایی و فجایع است فجایعی که تاریخ اسلام را سیاه و لکه دار کرد. یزید بن معاویه سه سال حکومت کرد و در آن مدت جنایت‌هایی را مرتکب شد، که در تاریخ اسلام نظیر ندارد. در سال اول سبط پیامبر و زینت آغوش آن حضرت امام حسین را به شهادت رسانید و اهل بیت مکرم آن حضرت را همراه سرهای بریده شهدا از کربلا تا شام و مجلس خود آن پلید، شهر به شهر و منزل به منزل با وضع فجیع گرداند و در مجلس خود که متشکل از اشراف شام و نمایندگان دولت‌های خارجی بود، در حضور اهل بیت آن حضرت با چوبی که در دست داشت بر لب‌های امام می‌زد و اشعار کفرآمیزی را که از دوران جاهلیت حکایت می‌کرد، بر زبان می‌راند. در سال دوم به مردم مدینه حمله کرد و قتل عام شدید در آن شهر به وجود آورد تا جایی که جوی خون به حرم پیامبر خدا رسید. و تا مدت سه روز جان مال و ناموس مردم مدینه را برای سپاهیان خود مباح اعلام کرد. در سال سوم به بهانه دستگیری ابن زبیر، خانه کعبه را به آتش کشید. گرچه مدت حکومت یزید، طولانی نبود، ولی در همان مدت کوتاه جنایت‌هایی را انجام داد که به گفته «عباس محمود عقاد» این جنایت‌ها، اساس حکومت اموی‌ها را لرزاند. «لقد کانت ضربه کربلا و ضربه مدینه و ضربه بیت الحرام اقوی ضربات لتمکین سلطانهم و تثبیت بنیانهم و تغلب ملکهم علی المنکرین و المنازعیین فلم ینتصر علیهم المنکرون و المنازعون بشیء کما انتصروا علیهم بضربات ایدیهم و لم یدهبوا بها ضاربین حقیقه حتی ذهبوا بها مضروبین الی آخر الزمان و تلک جریره یوم واحد هو یوم کربلا فاذا بالدوله العریضه تذهب فی عمر رجل واحد مدید الایام» تحقیقاً ضربه‌هایی که بنی امیه در کربلا، مدینه و مکه وارد ساختند، نیرومندترین ضربه‌هایی بود که برای پایداری حکومت و تثبیت بنیان و چیرگی حکومتشان به مخالفان خود وارد ساختند و مخالفان هرگز نتوانستند از آن انتقام کشند بمانند ضربات دست خود آنان و

بنی امیه در واقع زنده نبودند. بلکه ضربه‌ای خوردند که تا پایان روزگار ادامه دارد و همین جنایت یک روزه که در کربلا واقع شد، موجب گشت که یک دولت عریض و طویل آن چنانی تنها به اندازه عمر یک شخص عمر کند. به گفته بعضی از محققان یزید در ۳۷ سالگی و پس از سه سال حکومت در «ذات‌الجنب با افتادن در بین زباله‌های محل مرد. پژوهش‌گران احتمال داده‌اند که افراط یزید در شراب خوردن و لذت‌های جسمی کبدش را از بین برده و سبب مرگ ننگین و شرم آور او شده باشد.

### دفاعیات ابن تیمیه از یزید بن معاویه

ابن تیمیه به غرض ابراز کنیه توزی و دشمنی صریح با اهل بیت و خانواده پیامبر خدا، به قیام عزت آفرین سید شهیدان حضرت حسین بن علی (ع) و نیز به عزاداری امت اسلام در عزای آن گرامی که از روز شهادت آن حضرت تاکنون ادامه دارد، راه‌های گوناگون را طی نموده است گاهی اصل حرکت و قیام امام را زیر سؤال می‌برد و آن را ناشی از هوای نفس و بر خلاف رضایت پیامبر بزرگوار اسلام پنداشته است و گاهی از زاویه دیگر به این واقعه نگریسته و در صدد دفاع از یزید بن معاویه و پاک نمودن کردار پلید وی برآمده و بی‌گناه نشان دادن وی و بلکه صاحب حق بودن او را در برابر امام حسین عنوان می‌کند. او نه تنها از یزید به دفاع پرداخته است بلکه از پدرش معاویه نیز در برابر امام حسن مجتبی (ع) و به شهادت رسانیدن آن حضرت و حتی دودمان امیه در برابر خاندان نبوت به شدت جانبداری می‌کند. او در مقام زیر سؤال بردن امام حسین (ع) در زمینه قیام در برابر یزید با این که صلح امام حسن را ستوده و آن را موافق با خشنودی پیامبر عنوان می‌کند، اما هنگامی که از اقدام معاویه بن ابی سفیان به قتل امام حسن مجتبی (ع) سخن به میان می‌آید، بازهم در محکمه خود طرف معاویه را می‌گیرد. ابن تیمیه در دفاع از یزید و نیز در توجیه شهادت امام حسن مجتبی (ع) توسط معاویه می‌گوید: «انّ بنی امیه لیسوا باعظم جرماً من بنی اسرائیل فمعاویه حین امر بسمّ الحسن فهو من باب قتال بعضهم بعضاً و یزید لیس باعظم جرماً من بنی اسرائیل کان بنو اسرائیل تقتلون الانبیاء و قتل الحسین لیس باعظم من قتل الانبیاء». همانا جرم بنی امیه سنگین‌تر و بزرگ‌تر از جرم بنی اسرائیل نبوده است معاویه که به مسموم ساختن امام مجتبی دستور داد، آن کار از جانب جنگ برخی با بعضی دیگر (قتال دو طرفه بود و یزید نیز جرمی سنگین‌تر از بنی اسرائیل ندارد، زیرا بنی اسرائیل پیامبران را می‌کشتند و کشتن حسین بزرگ‌تر از کشتن پیامبران نیست) «ابن تیمیه به غرض زیر سؤال بردن قیام امام حسین (ع) و تبرئه یزید بن معاویه از جنایت به ویژه در حادثه خونین عاشورا، راه‌های دشوار و پر پیچ و خمی را پیموده راه‌های نامالیم و صعب العبوری که پیمودن آن جز برای او و امثال وی برای کس دیگر ممکن نیست او می‌گوید: «در حادثه عاشورا (هر چه که هم رخ داده باشد) بر یزید کمترین تقصیری نیست زیرا این حسین بود که در برابر خلیفه زمان خود و امام صاحب «سلطنت و سیف خروج کرد و در نتیجه آن خروج - فسادی که نباید در جامعه اسلامی رخ می‌داد - به وقوع پیوست» او در توجیه مشروعیت حکومت یزید گوید: «لم یتول علی جمیع بلاد المسلمین کما ان ولد العباس لم یتولوا علی جمیع بلاد المسلمین بخلاف عبدالملک و اولاده فانهم تولوا علی جمیع بلاد المسلمین و كذلك الخلفاء الثلاثة و معاویه تولوا علی جمیع بلاد المسلمین و علی رضی الله عنه لم یتول علی جمیع بلاد المسلمین فکون الواحد من هولاء اما بمعنی انه کان له سلطان و معه السیف یولی و یعزل و یعطی و یجرم و یحکم و ینفذ یتول علی جمیع بلاد المسلمین و یجهد الکفار و یقسم الاموال امر مشهور متواتر لایمکن جحد و هذا معنی کونه اماماً و خلیفه و سلطاناً» یزید بر تمام سرزمین‌های اسلامی ولایت یافته بود با این که فرزندان عباس بر همه سرزمین‌های اسلامی تسلط نیافتند. تنها عبدالملک و فرزندان او بر همه سرزمین‌های اسلامی تسلط یافتند و علی (ع) بر همه سرزمین‌های اسلامی تسلط نیافت پس یزید یکی از کسانی است که بر همه سرزمین‌های اسلامی تسلط داشته و این امر به معنای این است که برای او سلطنت و شمشیر هست که حق ولایت دارد و هر که را بخواهد می‌بخشد و هر که را بخواهد عزل می‌کند و هر که را بخواهد مجرم می‌کند و هر که را بخواهد محاکمه می‌کند و اقامه حدود را تنفیذ می‌کند و با کافران جهاد می‌کند و اموال را تقسیم می‌کند (این مطلب امری مشهور و متواتر



است که انکار آن ناممکن است و این امر به معنای آن است که یزید سلطان و خلیفه مسلمانان است سپس می‌گوید: «فیزید فی ولایتیه هو واحد من هولاء الملوك ملوك المسلمين المستخلفين فی الارض پس یزید در ولایت خود یکی از پادشاهان بلاد اسلامی بود و یکی از آنانی بود که به عنوان خلیفه پیامبر بر روی زمین قرار گرفت او علاوه بر این که سلطنت یزید را مشروع می‌دانست وی را در جریان قتل حسین بی گناه پنداشته و می‌گوید: «انّ یزید لم یظهر الرضی بقتله و أنّه اظهر الالم لقتله و الله اعلم سریرته و قد علم أنّه لم یأمر بقتله ابتداءً - و لکنّه مع ذلك ما انتقم من قاتلیه و لا عاقبهم علی ما فعلواذ كانوا قتلوه لحفظ ملكه و لا قام بالواجب فی الحسین و اهل بیته و لم یظهر له من العدل و حسن السیره ما یوجب حمل امره علی احسن المحامل و لا نقل احد أنّه کان علی اسوأ الطرائق التي توجب الحد! و لکن ظهر من امر فی اهل الحزّه ما لا نستریب أنّه عدوان محرّم. یزید هرگز به قتل حسین (ع) راضی نبود، او ناراحتی خود را از قتل حسین (ع) آشکار کرد و خداوند به نیت او آگاه بود. و روشن است که یزید در ابتدا به قتل حسین دستور نداد، ولی با این همه از قاتلان حسین (ع) انتقام نگرفت و آنان را در برابر کردارشان مجازات هم نکرد و این هم بدان جهت بود که آنان (حسین را به سبب حفظ سلطنت یزید کشتند) یزید گرچه به خاطر امر واجب با حسین و اهل بیت او قیام نکرد و عدالت خود را نیز در حق حسین آشکار نکرد، ولی هیچ کس نگفته است که یزید با بدترین راه‌ها با حسین رفتار کرده باشد. لکن از رفتار یزید با اهل حزه (مدینه آشکار است که او بر اساس عداوت فعل حرام انجام داده است. از این گفتار ابن تیمیه به روشنی استفاده می‌شود که یزید در قتل حسین کاری حرام نکرده و هیچ عمل خلافی را مرتکب نشده است و آنچه را که انجام داده به سبب حفظ ملک و سلطنت خودش بوده ولی عمل یزید در برابر مردم «حره عمل عدوانی و حرام بوده است اما بعداً یاد خواهیم کرد که ابن تیمیه در همین عمل نیز یزید را صاحب حق پنداشته و این کار را از وظایف قانونی یزید می‌دانسته است ابن تیمیه سپس از توبه یزید سخن به میان آورد، و چنین پنداشته است که بفرض اگر یزید را در ماجرای قتل حسین بن علی (ع) مقصّر بدانیم امکان توبه یزید را نمی‌توانیم نادیده بگیریم «فمن این یعلم الانسان انّ یزید لم یتب من هذه او لم تکن له حسنات ماحیه. پس انسان از کجا می‌داند که یزید در برابر قتل حسین توبه نکرده است یا این که برای او حسناتی نبوده که سبب محو گناهان ناشی از قتل حسین شده باشد. گذشته از اینها یزید اعمال خیر و حسناتی داشته که آن حسنات موجب محو گناهانش می‌شود: «فالقول فی یزید کالقول فی اشباهه من الخلفاء الملوك من وافقهم فی طاعة الله تعالی کالصلاة و الحج و الجهاد و الامر بالمعروف و النهی من المنکر و اقامة الحدود کان ماجوراً علی ما فعله من طاعة الله و رسوله و كذلك کان صالحوا المومنین کعبد الله بن عمرو امثاله و لهذا کان الصحابه رضی الله عنهم یغزون مع یزید و غیره فی غزا القسطنطینیه فی حیاء ابیه معاویه رضی الله عنه و کان معه فی الجیش ابویوب الانصاری (رضی الله عنه و ذلك الجیش اول جیش غزاه القسطنطینیه و فی صحیح البخاری عن ابن عمر رضی الله عنه عن النبی صل الله تعالی علیه و سلم قال اول جیش یغزو القسطنطینیه مغفور لهم (و عامه الخلفاء الملوك)». سخن در مورد یزید، مثل سخن در مورد دیگر خلفای اسلامی و پادشاهان است آنهایی که در طاعت فرمان خدا، چون نماز، حج جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه حدود با یک دیگر موافق بودند، همه آنها در کردار خود که به قصد طاعت خدا و رسول انجام دهند اگر بر فرض مرتکب خطا هم شوند باز هم ماجور خواهند بود و مؤمنان صالح همچون عبد الله بن عمر و امثال او در قلمرو همین حکم داخل اند... و بدین سان صحابه پیامبر با یزید و غیر او به جهاد می‌رفتند و یزید در زمان زندگی پدرش معاویه در جنگ قسطنطینیه شرکت کرد با این که ابویوب انصاری از یاران پیامبر همراه یزید در آن سپاه بود و آن لشکر نخستین لشکری بود که به جنگ قسطنطینیه شتافت و در صحیح بخاری از عبد الله ابن عمر از پیامبر بزرگوار اسلام روایت شده است که فرمود: نخستین لشکری که در جنگ با رومیان شرکت کند، گناهان آنها آمرزیده می‌شود و (عامه خلفا و پادشاهان نیز در این حکم داخل اند). ما در فصل پیش در ضمن شمردن ویژگی‌های شخصیت یزید بن معاویه شرکت کردن یزید در جنگ با رومیان و گرفتار آمدن او را در دام ام کلثوم از منابع معتبر عامه به تفصیل یاد کردیم ابن تیمیه گاهی در برابر دفاع از یزید خود را عاجز دیده به ناچار او را اهل اجتهاد و تأویل یاد می‌کند و اظهار می‌دارد

که لازم نیست یک مجتهد همیشه به حق دست یابد. «و اما اهل التأویل المحض فاولئك مجتهدون مخطئون خطوهم مغفور لهم و هم مثابون علی ما احسنوا فيه من حسن قصدهم و اجتهادهم فی طلب الحق و اتباعه». «و اما اهل تأویل محض پس آنان مجتهدانی هستند که گرچه خطا می‌کنند، خطاهای آنان برای آنان بخشیده شده است و آنان به دلیل حسن قصد و اجتهادشان در طلب حق و پیروی از آن پاداش می‌گیرند به این دلیل که حسن نظر داشته‌اند.» اما آیا دادگاه تاریخ دفاع‌های ابن تیمیه را از یزید می‌پذیرد یا خیر؟ آیا او به قتل حسین راضی نبود؟ آیا او حرمت حریم پیامبر را هتک نکرده آیا او توبه کرد؟ و توبه‌اش قبول شده است آیا او در قتل حسین به اجتهاد خود عمل کرد و لذا خطاهای او بخشیده شده مطلبی است که پاسخ آن را از نزدیک‌ترین افراد به یزید می‌شنویم «قال معاویة بن یزید: انّ اعظم الامور علینا علمنا بسوء مصرعه و قبح متقلبه و قد قتل عتره الرسول و اباح الحرمه و حرّق الکعبه» معاویه فرزند یزید می‌گوید: همانا عظیم‌ترین امور بر ما، که کاشف از جنایت‌های او باشد، زشتی مردن و قباحت دگرگونی در اوضاع او است به تحقیق او عترت پیامبر را به شهادت رسانید و حرمت حریم مدینه را شکست و کعبه را آتش زد. ولی ابن تیمیه یا همه این امور را انکار می‌کند و یا می‌پندارد که یزید توبه کرده و یا به اجتهاد خود عمل کرده و یا اعمال نیکش - که شاید منظور ابن تیمیه از اعمال نیک یزید، شراب‌خوری و قمار بازی و سگ‌بازی و... او بوده - سبب محو گناهان او گردیده است پس از فرزند یزید نخستین کسی که هم مشرب و هم پیاله او بود و از اسرار و راز نمان یزید آگاهی داشت و در جرم و جنایت‌ها با وی شریک بود، عبیدالله بن زیاد بود که خود مسئولیت شهادت حسین بن علی (ع) را به عهده داشت و آن کار را به فرجام رسانید و اینک عامل اصلی در قتل حسین بن علی را از زبان او می‌شنویم ابن اثیر در کامل خود می‌نویسد: «عاش عبیدالله بن زیاد بعد موت یزید، فاضطربت علیه الاحوال فی العراق فخرج الی الشام و معه مئة رجل من الازد یحفظونه و فی بعض الطریق رأوه قد سکت طویلاً، فخطبه احدهم و یدعی مسافر بن شریح الشکری فقال له انائم انت قال لا کنت احدث نفسی قال له مسافر: افلا احدثک بما کنت تحدّث به نفسک قال هات قال مسافر: کنت تقول لیتنی لم اقتل حسیناً فقال عبیدالله بن زیاد: اما قتلی الحسین فانه اشار الی یزید تقتله او قتلی فاخترت علیه» عبیدالله بن زیاد مدّتی پس از مرگ یزید در کوفه زیست و در عراق شرایط زندگی برای او دشوار آمد. پس به طرف شام عزیمت کرد، در حالی که صد نفر از قبیله «ازد» او را محافظت می‌نمودند و در قسمت‌هایی از راه به او می‌نگریستند که سکوت‌های طولانی دارد. پس یکی از همراهان وی که «مسافر بن شریح یشکری نام داشت او را مخاطب قرار داد و گفت آیا با من اشاره کردی عبیدالله گفت خیر با خودم سخن می‌گفتم مسافر گفت سخنی که با خود می‌گفتی با من نمی‌گویی عبیدالله گفت خیر. مسافر گفت با خودت نمی‌گفتی که کاش حسین را نمی‌کشتم عبیدالله بن زیاد گفت اما قتل حسین به اشاره یزید انجام شد که او مرا بین کشته شدن حسین و کشته شدن خودم مخیر گذاشت و من کشته شدن حسین را برگزیدم» یعقوبی در تاریخ خود می‌نویسد: یزید بن معاویه نامه‌ای به ابن عباس نوشته و در آن نامه به وی اظهار نزدیکی کرده بود. ابن عباس نامه طولانی در جواب وی نوشت و در آن نامه گفت «لا- تحسبني لا- لا ابارک - نسیت قتلک حسیناً و فتیان بنی عبدالمطلب ... و ما انسی من الاشیاء فلیست بنا من المرادک الحیسن بن علی من حرم رسول الله (ص) الی حرم الله الیه الرجل لتفناله فاشخصته من حرم الله الی الکوفه ثم ائتک الکارب الی ابن مرجانه - عبیدالله بن زیاد - ان یتقبل حسیناً بالرجال و امرته بمعالجته و ترک مطاولته و لالاحاح علیه حتی تقیلته و من معه من بنی عبدالمطلب اهل البیت الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیراً» گمان نکن که من فراموش کردم که تو حسین و جوانان عبدالمطلب را کشتی هر چیزی را اگر فراموش کنم هرگز فراموش نمی‌کنم که تو حسین را از حریم پیامبر دور کردی و ناچار به حرم امن الهی پناه برد و با حيله و نیرنگ کسانی را وادار کردی که او را از حرم خدا به سمت کوفه کوچ دهند، آن‌گاه به پسر مرجانه (عبیدالله بن زیاد) نوشتی که بامردان جنگی از او استقبال کند و دستور دادی که کار با او به درازا و گفت‌وگو نکشد و بلکه با سرعت پایان پذیرد. تا این که ابن زیاد، حسین و تمام کسانی را که از فرزندان عبدالمطلب با او همراه بودند کشت در حالی که آنان اهل بیتی هستند که خداوند رجس و پلیدی را از آنان دور کرده و پاک کرده است آنان را، پاک

کردنی بدین سان محققان اسلامی از شیعه و سنی کمترین تردیدی ندارند که یزید بن معاویه به قتل حسین بن علی (ع) دستور داد؛ چنان که نویسنده «الاتحاف بحب الاشراف گوید: «ولاشک عاقل ان یزید بن معاویه هو القاتل الحسین لانه هو الذی ندب عبیدالله بن زیاد لقتل الحسین. «و هیچ عاقلی تردیدی ندارد که یزید بن معاویه شخصاً قاتل حسین بن علی است زیرا او عبیدالله بن زیاد را به قتل حسین ترغیب کرد.» و اما توبه یزید که ابن تیمیه از آن سخن گفته سخنی عجیب و تازه است یزید به گفته اکثریت قریب به اتفاق مورخان اسلامی دوران جوانی خود را با لهو و لعب به سر برد و دوران خلافت وی نیز سه سال بود که در سال اول فرزند پیامبر خدا و فرزندان او را به شهادت رسانید و اهل بیت رسول الله را به اسارت به شام برد و در سال دوم قتل عام و کشتار بی سابقه‌ای در مدینه پیامبر به راه انداخت که جوی خون در حرم رسول خدا جاری گردید و زنان مردم مدینه را که همه یا از بستگان پیامبر خدا بودند و یا از یاران آن گرامی تا سه روز برای سپاهیان خود مباح اعلام کرد و در سال سوم خانه کعبه را به بهانه دستگیری عبدالله بن زبیر که آن جا پناه برده بود به منجیق بست سپس به گفته پسرش معاویه در مزبله‌ای سقوط کرد و جان داد. حال معلوم نیست که در کدام یک از این دوران زندگی خویش توبه کرده باشد. بنابراین در تاریخ اسلام پس از یزید بن معاویه نخستین کسی که برخلاف سیر جریان تاریخ حرکت می کند، ابن تیمیه است تفاوت کار یزید با ابن تیمیه در این نکته است که به گفته خود وی یزید به دلیل حفظ سلطنت و پادشاهی خودش امام حسین را به شهادت رسانید، ولی برای ابن تیمیه که به دنبال یزید راه افتاده جز تعصب نسبت به اهل بیت پیامبر و در حقیقت جز ابراز کفر و نفاق باطنی خود عامل دیگری برای عداوت با اهل بیت پیامبر خدا و مخصوصاً فرزند گرامی آن حضرت امام حسین (ع) نمی توان سراغ داشت

### دیدگاه ابن تیمیه در مورد انتقال سر مطهر امام حسین به شام

#### اشاره

یکی از دفاع‌های ابن تیمیه از یزید در مورد مقتل امام حسین این است که می گوید: یزید سر امام حسین (ع) را به سمت شام انتقال نداده است «ان نقل رأس الحسین الی الشام لاصل له فی زمن یزید.» همانا انتقال سر امام حسین به سوی شام در زمان یزید، مطلبی است که هیچ اصلتی ندارد.» آن گاه برای تفصیل بیشتر می گوید: «ان القصه التي یدکرون فیها حمل الرأس الی یزید و نکته بالقضیب کذبوا فیها.» همانا داستانی را که در آن حمل سر حسین به سوی یزید و زدن یزید با چوب بر لب‌های حسین ذکر می کنند، کذبی است که به آن دست یازیده‌اند. از نظر ابن تیمیه یعنی داستان انتقال سر مقدس امام حسین از عراق به سوی شام و در مجلس یزید و بازی کردن یزید پلید با چوب با لب‌های مبارک امام حسین واقعیت ندارد. ابن تیمیه ناشیانه دست به مغالطه‌ای می زند که هرگز از پی آن بر نیامده است او برای منحرف نمودن ذهن عوام منابعی را به عنوان منابع تحقیقی در مقتل امام حسین (ع) معرفی می کند و می گوید: «و المصنفون من اهل الحدیث فی ذلک کالبغوی و ابن ابی الدنیا و نحوهما، هم بذلک اعلم و اصدق بلا نزاع بین اهل العلم. از اهل حدیث کسانی که در مقتل امام حسین کتاب تصنیف کرده‌اند، مانند بغوی و ابن ابی الدنیا و امثال آن دو به این داستان (عدم انتقال سر حسین به شام بدون نزاع بین دانشمندان داناتر و راست گوترند.» ان الذین جمعوا اخبار الحسین و مقتله قبل ابن ابی الدنیا و البغوی و غیرهما لم یدکر احد منهم ان الرأس قد حمل الی عسقلان او القاهره. آنانی که اخبار حسین و مقتل او را جمع کرده‌اند، مانند ابن ابی الدنیا غیر آن دو کسی از آنان ذکر نکرده‌اند که سر حسین از عراق به سمت عسقلان یا قاهره حمل شد. سپس ابن تیمیه مصنفان دیگری را در مقتل امام حسین (ع) معرفی می کند و می گوید: «من المعلوم ان الزبیر بن بکار و محمد بن سعد صاحب (الطبقات و نحوهما من المعروف بالعلم و الفقه و الاطلاع اعلم بهذا الباب و اصدق فی ما ینقلونه من المجاهیل الکاذبین معلوم است که زبیر بن بکار و محمد بن سعد صاحب الطبقات و امثال آن دو از دیگر کسانی که به علم و فقه آگاهی و

شهرت دارند، در زمینه مقتل امام حسین آگاه‌تر و راست‌گو ترند از کسانی که این داستان را از جاهلان و دروغ‌گویان نقل می‌کنند. از آنچه یاد شد، این مطلب روشن می‌شود که ابن تیمیه حمل سر مبارک امام حسین از عراق به شام را انکار می‌کند و در این زمینه منابعی را معرفی می‌کند و می‌پندارد که داستان حمل رأس امام حسین (ع) به سمت شام در آن منابع نیامده این در حالی است که بغوی و ابن ابی الدنیا هر یک از حمل سر امام به سوی شام و مجلس یزید سخن گفته‌اند. شاید این بدان جهت است که می‌گویند: دروغ‌گو حافظه ندارد. و اینکه به نقل این موضوع از ابن ابی الدنیا می‌پردازیم «قال ابن الجوزی قال ابن الدنیا: ثم دعا ابن زیاد زحر بن قیس فبعث معه برأس الحسين و رؤس اصحابه الی یزید.» «ابن جوزی گوید: ابن ابی الدنیا گفته است ابن زیاد، زحر بن قیس را فراخواند و او را همراه سر حسین و سرهای اصحاب آن حضرت به سوی یزید فرستاد.» ابن ابی الدنیا تنها به حمل سر امام حسین به سوی شام بسنده نمی‌کند، بلکه چوب زدن یزید بر لب‌های امام و خواندن اشعار کفرآمیز او را نیز یاد آور می‌شود: «و قال ابن ابی الدنیا: وضع رأس الحسين بین یدی یزید و عنده ابوبرزه فجعل یزید فیکث بعصاه علی فیه» «ابن ابی الدنیا گوید: یزید سر حسین را در بین دو دست خود گذاشت در حالی که «ابوبرزه در نزد او بود. پس با چوبی که در دست داشت بر لب‌های امام اشاره می‌کرد.» ابن ابی الدنیا گوید: «یزید در لحظه‌ای که با چوب خود بر لب‌های امام حسین می‌زد، این شعر را می‌خواند: «یفلقن هاماً من رجال اعزّه علینا و هم کانوا اعقوا و اظلموا» آن‌گاه ابوبرزه به یزید گفت چوبت را بردار به خدا سوگند! پیامبر را دیدم که لب بر لب‌های حسین گذاشته بود و آن را می‌بوسید.» نیز ابن ابی الدنیا گوید: «حسن بصری گوید: یزید بن معاویه از روی طعنه با چوب خیزران بر بوسه گاه پیامبر خدا (لب‌های امام حسین می‌زد.» ابن جوزی از ابن ابی الدنیا و محمد بن سعد (صاحب طبقات از مجاهد روایت کنند و گویند: «چون سر حسین را وارد مجلس یزید نمودند، یزید بن معاویه آن سر بریده را در بین دو دست گذاشت و این اشعار کفرآمیز را می‌خواند: «لیت اشیاخی بیدر شهدوا جزع الخرج من وقع الاسل لاهلّو و استهلّوا فرحا ثم قالوا یا یزید لاتشل فجزینا هم بیدر مثلها واقمنا میل بدر فاعتدل کاش بزرگان من که در بدر حاضر بودند و گزند تیرهای قبیله خزرج را دیدند، امروز در این مجلس حاضر بودند و شادمانی می‌کردند و می‌گفتند: یزید دست مرزاد! به آل علی کیفر روز بدر را چشاندیم و انتقام خود را از آنان گرفتیم

### اسارت خاندان محمد به شام از دیدگاه ابن تیمیه

یکی از پافشاری‌های ابن تیمیه در مورد دفاع از یزید، این است که می‌گوید: اهل بیت پیامبر پس از شهادت امام حسین هرگز اسیر نشده و به شام منتقل نگردیده است «و یزید لم یسب للحسین حریماً بل اکرم اهل بیته یزید حریم حسین را هرگز به اسارت نبرد و اهل بیت او را گرمی داشت» و نیز می‌گوید: «لایسبی اهل البیت احد، و لاسبی منهن احد؛ هیچ کس اهل بیت پیامبر را اسیر نکرد و هیچ یک از آنان به اسارت نرفت ابن تیمیه برای اثبات گفته‌های خود به سخنان مسخره آمیزی متوسل می‌شود و می‌گوید: «اما ما یرویه من لاعقل له یمیز به ما یقول و لاله الامام بمعرفه المنقول من اهل البیت بسبو، و انهم حملوا علی البخاتی و لان البخاتی بنت لها من ذلك الوقت سنامان! فهذا من الکذب الواضح الفاضح لمن یقول به اما آنانی که از اسارت اهل بیت سخن می‌گویند نه برای آنها عقلی است که به واسطه آن آنچه را که می‌گوید تمیز دهد و نه به شناختن منقول توانایی دارند کسانی که می‌گویند اهل بیت پیامبر اسیر شده‌اند و آنها را بر شتران بی‌جهاز سوار کردند از دروغ‌های واضح و فصاحت باری است که (از بعضی منابع نقل می‌کنند.» حال یک بار دیگر این دفاعیه ابن تیمیه را از محدثانی باز می‌پرسیم که ابن تیمیه آنان را به عنوان راست‌گوترین و داناترین محققان به مقتل حسین معرفی کرده بود: «قال محمد بن سعد صاحب (الطبقات و ابن ابی الدنیا بعد ذکر مقتل الحسين اتتها بهم ثیابه و سیفه و عمامته قالوا ما نصّه و اخذ آخر ملحفة فاطمه بنت الحسين واخذ آخر حلیها! و بعث عمر بن سعد برأس الحسين الی عبيدالله بن زیاد و حمل النساء والصبيان فلما مروا بالقتلی صاحت زینب بنت علی یا محمد! هذا الحسين بالعراء مزمل بالدماء، مقطع

الاعضا... یا محمداه و بناتک سبایا و ذریتک قتلی تصفی علیها الصباء قال فما بقی صدیق و لا عدوَّ اَلا بکی؛ محمد بن سعد صاحب طبقات و ابن ابی الدنیا پس از ذکر مقتل حسین و به غارت بردن لباس و شمشیر و عمامه آن حضرت توسط سپاهیان ابن زیاد، مطلبی را گفته است که نصّش این است آخرین ملحفه فاطمه دختر حسین را گرفتند و آخرین زیور آن دختر را غارت کردند و عمر بن سعد سر حسین را به نزد عبیدالله بن زیاد فرستاد و زنان و کودکان را سوار شتران کردند و چون به قتلگاه رسید زینب دختر علی صدا زد: ای محمد! این حسین فرزند توست که برهنه و عریان با اعضای قطع شده در بین خاک و خون افتاده است ای محمد: دختران تو اسیر شدند و ذریه تو را کشتند باد صبا بر جنازه‌های آنها می‌ورزد همو می‌گوید: در آن هنگام دوست و دشمن باقی نماند، جز این که همه به گریه درآمدند. ابن جوزی از محمد بن سعد نقل می‌کند و می‌گوید: قال ثم دعا یزید بعلی بن الحسین و الصبیان و النساء و قد اوتقوا بالحبال فادخلوا علیه مقال علی بن الحسین یا یزید اظنک برسول الله (ص) مقونین بالحبال ما کان یرق لنا. فقال یزید: یا علی ابوک الذی قطع رحمی و نازعنی سلطانی مضعن الله بما رأیت و دعا بالنساء و الصبیان فاجلسوا بین یدیه فقام رجل من اهله الشام فقال یا امیرالمومنین هب لی هذه یعنی فاطمه بنت الحسین و کانت وضینه فارعدت و ظنت انهم یفعلون فاخذت ثیاب عمّتها زینب فقالت زینب کذبت و الله ما ذلک لک و لا له فغضب یزید: قال لذلک و قال کذبت ان ذلک لی لو شئت لفعلته قالت کلا و الله ما جعل الله عزّ و جل ذلک لک الا ان خرج من ملتنا او تدین بغير دیننا. ثم بعث بهم الی المدینه ثم قال ابن الجوزی هکذا قال محمد بن سعد: «آن گاه ابن زیاد، حرز بن قیس را فراخواند. سپس سر حسین و سرهای یاران حسین را همراه او به سوی یزید فرستاد و قاصدی از سوی یزید آمد به عبیدالله بن زیاد دستور داد که دارایی حسین و باقی ماندگان اهل بیت او را به سمت شام بفرستد. گوید: آن گاه یزید علی بن الحسین و کودکان و زنان را فراخواند، در حالی که ریسمان به گردن آنها انداخته بودند. پس اهل بیت بر یزید داخل شدند و علی بن الحسین فرمود: ای یزید! تو به پیامبر خدا چه نظر داری آیا ریسمان به گردن ما بسته‌ای ما را مستحق آن می‌دانی یزید گفت ای علی پدرت کسی بود که رحم من را قطع کرد و با سلطنت من به نزاع برخاست و خداوند آنچه را که اکنون می‌بینی انجام داد. آن گاه زنان و کودکان را فراخواند، پس آنان در کنار یزید نشستند. مردی از اهل شام بلند شد، گفت یا امیرالمومنین (با اشاره به فاطمه دختر حسین این کنیز را به من ببخش فاطمه گمان کرد که آنها این کار را انجام می‌دهند. از جا بلند شد دامن عمه‌اش زینب را محکم گرفت زینب فرمود: دروغ می‌گوید به خدا سوگند! نه یزید، این توانایی را دارد نه آن مرد شامی پس یزید به خشم آمد و گفت تو دروغ می‌گویی اگر من بخواهم این کار را انجام می‌دهم زینب فرمود: هرگز، به خدا سوگند! خداوند این قدرت را به تو نداده است مگر این که از ملت ما خارج شوی یا به غیر دین ما ایمان آوری آن گاه آنان را به سمت مدینه فرستاد. سپس ابن جوزی گوید: محمد بن سعد صاحب طبقات عین این مطلب را نقل کرده است حال وقت آن رسیده است از ابن تیمیه خبیث و بنده بی مزد و سر سپرده یزید بن معاویه - لعنت الله علیهما - پرسیم که آیا ابن ابی الدنیا اسارت اهل بیت پیامبر را به سوی شام و اهانت یزید به اهل بیت را در مجلس خود، نقل کرده است یا خیر؟ ظاهراً اگر ابن تیمیه خود هم زنده می‌بود، سفسطه‌ای را با این گونه سطحی نگری از سوی خودش انکار می‌کرد.

### لعن یزید بن معاویه از دیدگاه ابن تیمیه

ابن تیمیه لعن یزید بن معاویه را جایز و روا نمی‌شمارد و فرد لعن کننده را از بدعت گذاران در دین می‌خواند. او در کتاب خود به نام «منهاج السنه سخنان زیادی در حرمت لعن یزید گفته است که در این نوشتار فقط به نقل دو مورد از کردار و گفتار اعجاب برانگیزش اکتفا می‌کنیم مورد اول گفته‌اند ابن جوزی در لعن یزید کتابی نوشته است که مورد تعجب و اعتراض ابن تیمیه قرار گرفت ابن تیمیه پس از نگریستن به کتاب ابوالفرج ابن جوزی خود در منع لعن یزید مطالب بی شماری نقل کرده است و در کتاب خود به نام فضائل معاویه در فضیلت یزید و این که یزید شایسته لعن نیست سخن گفته است گذشته از آن کتاب در کتاب

«منهاج السنه خود جمله‌ای را به نام روایت نقل می‌کند: «المومن لایکون لعانا». مومن نباید کسی را لعنت کند. آن گاه در مورد یزید، یکی از جملات خود را - که قبلاً یاد کردیم - اظهار می‌دارد و می‌گوید: انسان از کجا می‌داند که یزید از قتل حسین توبه نکرد یا برای او حسناتی باشد که گناهان او را از بین ببرد». ابن تیمیه به دلیل اینکه بیش از اندازه به یزید اعتماد کرده است از ابوالفرج بن الجوزی گله می‌کند و می‌گوید: «امیر ابوالفرج بن الجوزی فله کتاب فی اباحه لعنته اما ابوالفرج بن الجوزی در لعن یزید کتابی نوشته است مورد دوم ابن تیمیه با این که خود را از پیروان امام احمد بن حنبل می‌دانست در عین حال به دلیل وابستگی فکری و اعتقادی بیش از حدی که به یزید داشت روایتی را که در لعن یزید از امام احمد بن حنبل نقل شده است تحریف می‌کند. او می‌گوید: «و یزید بن معاویه قد اتی اموراً منکره منها وقع الحزّه .. و لهذا قیل للامام احمد: اتکتب حدیث یزید؟ فقال لا و لا کرامه او لیس هو الذی فعل باهل الحزّه ما فعل! او قیل له انّ قوماً یقولون انا نحب یزید! فقال و هل یحب یزید احد یومن بالله و الیوم الاخر؟ فقال له (ابنه صالح فلماذا لا- تلعنه! فقال الامام احمد: و متی رأیت اباک یلعن احداً. انتهى یزید بن معاویه امور زشت بی شماری را انجام داده است از آن جمله داستان حزه است از این جهت از امام احمد سؤال شد آیا حدیث‌های یزید را می‌نویسد؟ گفت خیر، کرامتی برای او نیست آیا او همان کسی نیست که با اهل حزه انجام داد آنچه را که انجام نمی‌داد؟ به امام احمد بن حنبل گفته شد: دسته‌ای می‌گویند، ما یزید را دوست داریم او گفت آیا کسی که به خدا و روز رستاخیز ایمان داشته باشد، یزید را دوست خواهد داشت پسرش صالح گفت پس چرا او را لعنت نمی‌کنی امام احمد گفت در چه زمان پدرت را دیدی که کسی را لعنت کند؟ ما در سطور بعد، به صورت صحیح روایت احمد بن حنبل را که محدثان بزرگ نوشته‌اند نقل می‌کنیم تا خوانندگان دریابند که چگونه ابن تیمیه روایت‌های کسی را که از باب دسیسه او را امام و پیشوای خود می‌داند، تحریف می‌کند. تهمت زدن ابن تیمیه به امام احمد بن حنبل که خود، او را پیشوای مذهبی خود می‌شمارد، امری عجیب و بی سابقه است و ما در فصل بعد (لعن یزید از منظر کتاب و سنت اصل گفتگوی احمد بن حنبل با پسرش را به تفصیل نقل خواهیم کرد.

### لعن یزید از منظر کتاب و سنت

فرهیختگان و صاحب نظران اسلامی بر اساس حکم «طیف گسترده‌ای از آیات کریمه قرآن مجید» یزید بن معاویه را مستحق لعن و نفرین می‌دانند و معتقدند که خداوند و فرشتگان و پیامبران افرادی مانند یزید را لعن کرده‌اند. اینک بعضی از آیاتی را که بسیاری از اندیش وران اسلامی لعن یزید را از آنها استنباط کرده‌اند ذکر می‌کنیم (لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داوود و عیسی بن مریم ذلک بما عصوا و کانوا یعتدون - کانوا لایتناھون عن منکر فعلوه لبس ما کانوا یفعلون. از بنی اسرائیل کسانی که کافر شدند، خداوند آنها را بر زبان داود و عیسی بن مریم لعنت کرده است و این بدان جهت است که آنان معصیت کرده بودند و ستم می‌کردند و نهی از منکر نمی‌کردند و منکر را انجام می‌دادند و بد است آنچه انجام می‌دادند. چگونه ممکن است که خداوند، بنی اسرائیل را در زمان پیامبران خود، به دلیل معصیت و اعمال زشت و منکر آنان لعنت کند، ولی یزید بن معاویه را با اعمال منکر سرسام آورش لعنت نکند؟ (ان الذین یکفرون بآیات الله و یقتلون النیین بغیر حق و یقتلون الذین یأمرون بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب الیم - اولئک الذین حبطت اعمالهم فی الدنیا و الاخره و ما لهم من ناصرین آنانی که به آیات خدا، کفر ورزیدند و پیامبران را بدون جرم و گناه کشتند و از مردم آنانی را که امر به قسط می‌کردند، به قتل رسانیدند. آنان را به عذاب دردناک بشارت ده آنان کسانی هستند که اعمال آنان در دنیا و آخرت ضایع شد و برای آنها هیچ یاری کننده‌ای نیست به راستی بنی امیه و در رأس آنها معاویه و پسرش یزید، به راست و چپ نگریستند و چون پیامبری نیافتند، به قتل فرزندان آخرین پیامبر خدا همت گماشتند. اینان گام به گام از سنت بنی اسرائیل پیروی کردند؛ چنان که پیامبر خدا از پیروی این قوم از بنی اسرائیل خبر داده بودند. «لتبعثن سنن من کان قبلکم بشرّاً بیشتر و دراعاً بدراع حتی لو سد کوا حجر ضب لسلکمتوه قال الیهود و النصراری قال فمن اذن بی شما سنت‌های

کسانی را پیش از شما بودند. وجب به وجب و ذراع به ذراع پیروی می‌کنید، حتی اگر آنان خانه‌های سوسمار را (برای پیدا کردن و کشتن پیامبران را جست‌وجو کردند، شما نیز آن سوراخ‌ها را می‌گردید. گفتند: بهود و نصاری فرمود: پس در این هنگام چه کسی پیامبر عظیم الشان اسلام در تفسیر آیه کریمه ۷۸ سوره مائده - که یاد شد - به همان دلایلی که لعن خدا و فرشتگان را متوجه بنی اسرائیل می‌داند، متوجه امت اسلامی نیز یاد می‌کند؛ چنان که می‌فرماید: «انَّ من كان قبلکم من بنی اسرائیل اذا عمل فیهم العامل الخبیثه فنهاه التباهی تعذیراً فاذا کان من الغد جالساً و اکل و شرابه کانه لم یره علی خطیئه بالامس فلما رأى الله تعالی ذلک منهم ضرب قلوب بعضهم علی بعض و لعنهم علی لسان داود و عیسی ابن مریم ذلک بما عصوا و کافر یعتدون و الذی نفسی بیده لتأمرون بالمعروف و لتنهن عن المنکر، و لتأخذن علی أیدی المسیء و لتأمرنَّه علی الحق اطراً او لیضربن الله بقلوب بعضکم علی بعض او یلعنکم کما لعنهم» همانا از بنی اسرائیل کسانی که پیش از شما بودند، هرگاه گناهی را مرتکب می‌شدند، پس نهی کننده‌ای از باب تعذیر، او را از گناه باز می‌داشت پس چون فردا می‌شد دوباره با او مجلس می‌کرد و اکل و شرب می‌نمود؛ گویی که دیروز از گناهان او چیزی را ندیده بود. پس چون خدای تعالی این اعمال را از آنان دید، قلوب بعضی از آنها را بر برخی دیگر زد و آنها را بر زبان داود و عیسی بن مریم لعنت کرد و این به دلیل عصیان و تعدی بود که آنها انجام می‌دادند. سوگند به کسی که جانم در دست اوست یا باید امر به معروف و نهی از منکر نمایند و دست گنه‌کاران را گرفته از گناهشان باز دارید و سمت حق هدایت کنید یا این که اگر آن کار را انجام ندادید، خداوند قلوب بعضی از شما را بر برخی دیگر می‌زند و شما را لعنت می‌کند؛ چنان که بنی اسرائیل را لعنت کرد. اما خود امام حسین (ع) اعمال یزید و عمال و دستیاران او را این گونه تعریف می‌کند: «ایها الناس ان رسول الله قال من رأى سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله ناکثاً لعهده الله، مخالفاً لسنة رسول الله، یعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان فلم یغیر ما علیه بفعل و لا قول کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله الا و ان هولاء قد لزموا طاعة الشیطان و ترکوا طاعة الرحمن و ظهروا الفساد و عطلوا الحدود و استأثروا بالفیء و اهلوا حرام الله و حرّموا حلاله و انا حق من غیر.» ای گروه مردم همانا پیامبر خدا فرمود: هر کس پادشاه ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال می‌کند و پیمان خدا را می‌شکند و مخالف سنت پیامبر خدا عمل می‌کند و در بین بندگان خدا با گناه و دشمنی رفتار می‌کند. پس اگر با فعل و قول در صدد تغییر آن بر نیاید برخداوند حق است که شما را در اقامتگاه دائمی او (جهنم) داخل کند. آگاه باشید! یزید و عاملانش طاعت شیطان را لازم و طاعت خدای رحمان را ترک کرده‌اند. فساد را آشکار و حدود را تعطیل نموده‌اند. حرام خدا را حلال و حلال او را حرام کرده‌اند و من در تغییر این اوضاع از دیگران شایسته‌ترم بدین سان «عمر عبد السلام از پژوهش‌گران معاصر اهل سنت در کتاب خود به نام «مخالفة الوهابیة للقرآن و السنة پس از ذکر آیاتی از قرآن کریم مبنی بر لعن بنی اسرائیل از سوی خدا و انبیا و فرشتگان و روایاتی از پیامبر در تفسیر آیات و فلسفه قیام امام حسین می‌گوید: «فتحصل ان یزید بن معاویه هو الذی حکم بغیر ما أنزل الله و بقتل الصحابة من اهل المدينة حتی الحسین بن علی من اهل بیت النبی الذین أذهب الله عنهم الرجس و اوجب مودتهم اظلاماً و عدواناً و افتضامن الفروج المحرمة فلعنه الله و الملائکة و الناس اجمعین لما وردت الاحادیث عن النبی (ص) فی لعن الامراء الظلمة و کان علی معاصریه امره بالمعروف و نهیه عن المنکر کما عمل مهما الحسین بن علی و انشهد فی سبیل الله لذلك فمن بکی للحسین کان متأسياً بالنبی (ص) فی بکائه الحسین عند اخبار جبرئیل بقتله مسند احمد فی مسند عائشه و مسند ام سلمه» پس از آنچه که یاد کردیم به دست می‌آید که یزید بن معاویه کسی است که به غیر ما انزل الله حکم کرد و صحابه پیامبر از اهل مدینه حتی حسین بن علی از اهل بیت پیامبر را به شهادت رسانید. آن اهل بیتی که خداوند آنان را از رجس و پلیدی پاک گردانید و دوستی آنان را واجب قرار داده است یزید با ستم و دشمنی آنان را کشت و حرمت اهل بیت را نادیده گرفت پس لعنت خدا و ملائکه و مردم جمعاً بر او، زیرا حدیث‌های زیادی از پیامبر در لعن فرمانروایان ستمگر وارد شده است و بر معاصران یزید لازم بود که او را امر به معروف و نهی از منکر نمایند، چنان که حسین بن علی به این وظیفه عمل کرد و در راه خدا شهید شد. از این رو، هر کس برای حسین گریه کند، به پیامبر خدا در گریه‌اش برای حسین اقتدا

کرده است زیرا مسند احمد بن حنبل در مسند عائشه و مسند ام سلمه روایت‌های زیادی را از پیامبر نقل کرده که جبرئیل از قتل حسین خبر داده است و به این ترتیب صاحب نظران اسلامی یزید بن معاویه را بالاتفاق لعن کرده و روایت‌های زیادی را در این باب از پیامبر خدا نقل کرده‌اند؛ چنان که ابن عمار حنبلی شافعی نیز گوید: «قال التفتازانی فی (شرح العقائد النفسیه: اتفقوا علی جواز اللعن علی من قتل الحسین او امر به او اجازة او رضی به و الحق انّ رضا یزید بقتل الحسین و استبشاره بذلک و اهانتة اهل البیت رسول الله مما تواتر معناه و ان کان تفصیله آحاداً فحنن لانتوقف فی شأنه بل فی کفره و زوال ایمانه لعنة الله علیه و علی انصاره و اعوانه» تفتازانی در شرح عقاید نفسیه گوید: علما بر جواز لعن کسانی که حسین را کشته‌اند یا کسی که به قتل امر کرده یا اجازه قتل حسین را داده و یا راضی به قتل حسین بوده است اتفاق کرده‌اند و حق این است که یزید به قتل حسین راضی بود و خوشحالی او به این مطلب و اهانت او به اهل بیت پیامبر خدا از مسائلی است که به تواتر معنوی نقل شده اگر چه همه این حوادث در اخبار مختلف به تفصیل یاد شده است پس ما به جواز لعن در حق یزید کمترین تردیدی نداریم بلکه به کفر یزید و زوال ایمان او هیچ شکی نداریم لعنت خدا بر او و بر انصار و اعوانش «قبلاً اشاره شد که ابن تیمیه روایت امام احمد ابن حنبل را بر لعن یزید تحریف کرده و مدّعی شده بود که امام احمد ابن حنبل از لعن یزید خودداری کرده ولی جستار و تکاپو در منابع معتبر اهل سنت نشان می‌دهد که امام احمد بن حنبل خود بارها یزید را لعنت کرده و بر لعنش فتوا داده است اینک روایت صحیح‌های را از امام احمد در این باب نقل می‌کنیم «شبرای از ابن جوزی نقل کرده است یزید بن معاویه امور زشت بی شماری انجام داده است بعضی از آن امور، داستان حرّه است از این جهت از امام احمد سؤال شد آیا حدیث‌های یزید را می‌نویسد؟ گفت خیر، کرامتی برای او نیست آیا او همان کسی نیست که با اهل حرّه انجام داد، آنچه را که انجام نمی‌داد؟ به امام احمد بن حنبل گفته شد: دسته‌ای می‌گویند: ما یزید را دوست داریم او گفت آیا کسی که به خدا و روز رستاخیز ایمان داشته باشد، یزید را دوست خواهد داشت پسرش صالح گفت پس چرا او را لعنت نمی‌کنی...» ابن جوزی تتمه روایت امام احمد ابن حنبل در لعن یزید را که ابن تیمیه آن را تحریف و به جای آن جملات دیگر اضافه کرده بود، به شرح زیر نقل می‌کند: «احمد گفت چگونه لعنت نشود کسی که خدای تعالی در کتاب خود، او را لعن کرده است پسرش صالح گفت لعن خدا بر یزید در کتاب خدا در کجا وجود دارد؟ احمد گفت در قول خدای تعالی (پس آیا امید دارید این که فراموش کنید آنانی را که بر روی زمین فساد می‌کنند و رحم‌ها را قطع می‌کنند. آنان کسانی هستند که خداوند آنها را لعنت کرده است پس آنان را لال و چشم‌های آنها را کور گردانید.) آیا فساد بزرگ‌تر از قتل حسین پیدا می‌شود؟ و خدای تعالی فرمود: (آنانی که پیامبر خدا و رسول او را اذیت می‌کنند، خداوند در دنیا و آخرت آنها را لعنت می‌کند.) و چه اذیتی به محمد (ص) از قتل حسین شدیدتر است یعنی آن حسینی که برای دختر او فاطمه بتول نور چشم بود؟» روایت‌های امام احمد بن حنبل بر لعن یزید، از روایت‌های مفصلی است که بسیاری از محدثان با تقارب مضمونی آن را نقل کرده است از جمله می‌توان آن را در منابع زیر یافت ۱- الرد علی المتعصب العنید، صفحه ۱۶ به تحقیق محمودی ۲- الصواعق المحرقة نوشته ابن حجر هیثمی صفحه ۲۲۲ از کتاب ابن جوزی ۳- شبرای در کتاب الاتحاف بحب الاشراف صفحه ۴۰۶۳. چنان که ابن تیمیه خود نیز گفته است ابن جوزی در لعن یزید کتاب مفصلی نوشته و در آن کتاب از لعن یزید توسط امام احمد بن حنبل و سایر سران مذاهب فقهی به تفصیل سخن گفته است ابوالفرج جوزی حنبلی در کتاب خود به نام «التعصب العنید» که بر رد ابن تیمیه نوشته است می‌گوید: «ان انکاره علی من استجاز ذمّ المذموم و لعن الملعون من جهل صراح فقد استجازه کبار العلماء، منهم الامام احمد بن حنبل و قد ذکر احمد فی حق یزید ما یزید علی اللعنة» همانا انکار لعن یزید از سوی کسی که آدم‌های شایسته مذمت را نکوهش می‌کند و ملعون را لعنت می‌کند، از جهل آشکار است و به تحقیق بزرگان علما از جمله احمد بن حنبل لعن یزید را تجویز کرده‌اند و احمد بن حنبل در حق یزید چیزی را ذکر کرده است که از لعن هم بیشتر است «هم چنین ابوالفرج جوزی در کتاب خود، به کتاب‌هایی اشاره می‌کند که در لعن یزید نگارش یافته‌اند.» صنف القاضی ابوالحسین محمد بن القاضی ابی یعلی بن الفراء کتاباً



فی بیان من يستحق اللعن و ذکر فیهم یزید و قال الممتنع من ذلك اما ان يكون غير عالم بجواز ذلك او منافقاً یزید ان یوهم بذلك و ربّما استفزّ الجہال بقوله «المومن لا یكون لعانا» و هذا محمول علی من لا یستحق اللعن. قاضی ابوالحسین محمد بن قاضی ابو علی بن فرا در بیان کسانی که مستحق لعن می‌باشند، کتابی تصنیف کرده است و در بین آنان یزید را ذکر کرده و گفته است کسی که لعن یزید را جایز نمی‌داند؛ یا از جواز لعن یزید آگاهی ندارد، یا منافقی است که جواز لعن یزید را نمی‌پذیرد و بسیاری از جاهلان که به گفته ابن تیمیه «مؤمن شایسته لعنت نیست. اعتماد می‌کنند و این مطلب اگر بر فرض روایت هم باشد، بازبر کسی حمل می‌شود که مستحق لعن نیست عمر عبدالسلام پس از نقل روایت‌هایی چند در فضیلت عزاداری بر امام حسین (ع) و جواز لعن یزید گوید: «فلا- نعلم بعد هذا کیف لا- یحزن الوهایون علی مقتل الحسین و علی ما ظهّر من ظلم یزید و امثاله و حکمه بغیر ما انزل الله من اختصاص الخروج المحرمه و قتل النفوس المحترمة بل و الاسراف فی القتل و قد قال الله تعالی (فلا- یسرف فی القتل انه کان منصوراً)... (الا- لعنة الله علی الظالمین ..). (او من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون. پس از آنچه که یاد شد، نمی‌دانیم که فرقه وهابیت چگونه بر کشته شدن حسین و بر آنچه که از ظلم یزید آشکار گردید و امثال آن محزون نمی‌شود با این که یزید به غیر ما انزل الله حکم کرد و حرمت پیامبر را نادیده گرفت و نفوس محترمه را به قتل رسانید و بلکه اسراف در قتل کرد. خدای تعالی فرموده است (در کشتن انسان‌ها اسراف نکنید که اسراف در قتل نفرت آور است. (آگاه باش لعنت خدا بر ستمگران است ..) و کسی که حکم به ما انزل الله ننماید، پس او کافر است از آنچه که یاد شد به روشنی و وضوح در می‌یابیم که از نظر قرآن و سنت و علمای دین یزید بن معاویه مستحق لعن و بلکه به گفته ابوالفرج ابن جوزی استحقاق بیشتر از لعن را دارد.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه‌های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث‌های بی محتوا در تلفن‌های همراه و رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن

منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صداها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمی، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان / خ مسجد سید / حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۰۲۵-۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۰۲۲-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱) ۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبان: ۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR

۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

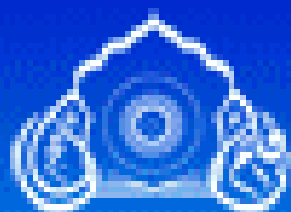
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

